

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اداره پورتال AA-AA

"افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"

۳۰ سپتمبر ۲۰۱۴

## تابوشکنی پورتال و انشقاق هواداران و همکاران قلمی

به دنبال نشر مقاله همکار گرامی ما آقای «الحاج داکتر امین الدین سعیدی» زیر عنوان «حکم لیسیدن آلت تناسلی بین زن و شوهر»، همان طوری که انتظار داشتیم، با برخورد متضاد و متقابل خوانندگان، هواداران و همکاران قلمی پورتال مواجه گردیدیم، از جمع بیش از ۲۰۰ ایمیلی که به همان مناسبت الی ختم ساعت ۱۲ شب به وقت اروپای غربی از سراسر جهان دریافت داشتیم؛ شمارش مواضع نشان می دهد که حدود ۶۵ درصد از علاقه مندان به موضوع با کلمات قصار، یکی دو جمله و یا هم با تذکرات کوتاهی این کار پورتال را سرآغاز مثبتی دانسته، به گفته همکار گرامی ما آقای «نعیمی» «تابوشکنی جدید» پورتال را تبریک گفته اند.

از جمع ۳۵ درصد بقیه که به ذات خود رقم درشتی را نشان می دهد، تنی چند مخالفت شان را طی یکی دو جمله و یا هم کلمات نیشدار بیان داشته اند در حالی که عده ای هم نسبت به نشر مقاله اعتراض نموده که بهترین و جامعترین نمونه آن را در نشر نوشته همکار گرامی و نستوه ما «لاله» تقدیم خوانندگان عزیز پورتال نمودیم. از آن جایی که تقابل و توافق با هر دو نوشته، طی امروز ابعاد دیگری به خود گرفته، لازم دانستیم قبل از آن که همکاران قلمی در تقابل با همدیگر صرف انرژی نمایند، نخست به انگیزه ها و مواضع پورتال در قبال این بحث آشنا شوند، باشد با در نظر داشت این مواضع، حین بحث حرمت همدیگر را نگه داشته، به غنای بحث بیفزایند.

قبل از آغاز بحث لازم می دانیم از تمام آنهایی که به این بحث علاقه گرفته، حتماً با کنایه های رکیک و زننده اعتراض شان را نسبت به این کار اعلام داشته اند، سپاسمندی خویش را اظهار بداریم، زیرا از نظر ما نفس و ذات علاقه مندی آنها به آنچه در پورتال منتشر می گردد و نسبت به آن موضع موافق و یا مخالف می گیرند، سبب افتخار ما بوده، گواهی بر آن دارد که پورتال در تأمین یکی از اهداف خود، که کنترل مسیر پورتال به وسیله خوانندگان باشد، موفقانه عمل نموده است.

و اما به ارتباط موضوع:

خوانندگان، هواداران و همکاران گرانقدری که هریک با ادبیات خاص خودشان، پورتال و همکار گرامی ما آقای «سعیدی» را مورد انتقاد قرار داده اند و حتی یک تعداد از آنها پای را فراتر گذاشته، سؤال کننده را نیز با الفاظ رکیکی

مورد شماتت قرار داده اند، فکر می‌کنم در قدم اول باید متوجه این نکته باشند، که خلاف آن حقی که در قسمت استفسار و اعتراض از و به پورتال خودشان دارند، هیچ گاهی این حق را ندارند تا خلاف حقوق دموکراتیک افراد به وی تحکم نموده از وی بخواهند که حق پرسش کدام سؤالی را دارند و از کدام سؤالی را ندارند. چه به همان اندازه که فرد فرد ما حق داریم خود موضوع و متن پرسش خویش را تنظیم نماییم، سؤال کننده آن مطلب نیز از عین حق برخوردار می‌باشد. او نیز حق دارد راجع به همان چیزی سؤال نماید، که دغدغه خاطرش گردیده، پاسخ به سؤالش را به مثابه رهنمای عملش نیاز دارد. در غیر آن، استبداد فرهنگی است که به گفته زنده یاد «مجید کلکانی» حتماً اگر جهت متری هم داشته باشد، به جز تحجر فکری نتیجه دیگری به ارمغان نخواهد آورد.

قضیه از کجا آغاز می‌یابد، چگونه سؤال شکل می‌گیرد و چگونه همکار قلمی پورتال که تاحال چندین فتوایش بلوایی در بین مطلعین اسلام به وجود آورده است، می‌بایست به پرسش پاسخ می‌گفت و پورتال چرا باید آن را منتشر می‌ساخت؟

همه می‌دانیم، مصیبت فاجعه ثور، اشغال کشور به وسیله ارتش تا مغز استخوان سیاه شوروی، به بیراهه رانده شدن نبرد آزادیخواهان مردم ما در باتلاق به اصطلاح جهاد، حاکمیت جهادها و طالب‌ها و سرانجام تجاوز امپریالیزم امریکا و شرکاء در کنار آن که میلیونها انسان کشور ما را به خون غلتاند، آواره و در به در ساخت، به همان میزان طفل یتیم و زن بیوه از خود در قفاء گذاشت، تمام زیر ساخت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما را با شدت غیر قابل باوری تکان داده، برخی‌ها را به کلی نابود ساخت، در کنار میلیونها آواره داخل و دو کشور همسایه، به صدها هزار هموطن دیگر ما را نیز راهی دیار کشورهای غربی نموده آنها را با تمدنهای جدیدی مواجه ساخت، که اگر قرار می‌بود آن روند در یک مسیر طبیعی تاریخی صورت می‌گرفت، چیزی کمتر از ۲ صدالی ۵ صد سال بدان نیاز وجود داشت.

گذشته از آن به دنبال اشغال افغانستان و هجوم فرهنگ استعماری، استعماری و استکباری امپریالیزم امریکا و شرکاء در داخل افغانستان و رسوخ و راه یافتن انترنیت در اقصا نقاط کشور، فرد چشم بسته افغان یک شبه در رویارویی با آن پدیده هائی قرار گرفت که در کشورهای زادگاه همان پدیده‌ها، آزادی بحث در مورد آنها سالهای زیادی را نیاز داشت. حال همین افغان که از یک طرف، از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و در جامعه اسلام زده بزرگ شده و خود هم مسلمان است، با یک کلیک کمپیوتر، با زدن یک ورق در مجله ای و یا با یک نیم نگاهی در یکی از هزاران فلمی که از طریق شبکه های مختلف به خصوص یوتیوب منتشر می‌گردد، متوجه «سکس دهنی» می‌گردد از طرف دیگر به عنوان یک انسان دلش می‌خواهد آن را تجربه نماید و همچنان به عنوان یک مسلمان، که خود را **کلمه گوی محمد** می‌داند، نمی‌خواهد کاری نماید که با دینش و با اعتقادش در مغایرت قرار داشته باشد، این امکان را برای خود مساعد می‌بینید و چنین سؤالی را از فردی که به وی اعتماد دارد، می‌پرسد.

حال به اجازه باید پرسید که کجای این سؤال مغایر و مخالف اخلاق است؟ آیا آمدن کلمه «لیسیدن» که به صورت عادی روزانه بین مردم عادی و نخبه به میلیونها بار مورد استعمال قرار می‌گیرد به محض آمدن، در کنار کلمات «آلت تناسلی» راکت و رذالت یافته، غیر اخلاقی می‌گردد؟ مگر «آلت تناسلی»، «اندام های جنسی» و یا همان نام های محلی آنها، بخشی از ساختمان بیولوژیک ما نیستند؟ چه شد که بردن نام شکم، دهن، دست و پای و گوش و بینی که در واقع همه بخش هائی از ارگانیزم بدن ما را ساخته هریک کاری را انجام می‌دهند، نه ننگ است و نه بد اخلاقی، یاد کردن از اندامهای جنسی مرد و زن آنها در ادبی ترین شکل آن، خلاف اخلاق و مغایر با ... تشخیص داده می‌شود؟

وقتی از این منظر به قضیه نگاه نماییم، می‌بینیم که نه پرسش گناه بوده، نه پاسخ بدان و نه هم نشر آن. زیرا به همان سانی که سؤال کننده کاملاً حق داشته تا چنان سؤالی را که پاسخش نه در کنز وجود دارد و نه هم در منیه، مطرح نماید،

همکار گرامی ما آقای «سعیدی» نیز که مورد اعتماد قرار گرفته و چنان سؤالی را می‌بایست پاسخ می‌گفتند و به هیچ وجه حق نداشتند، تا سؤال کننده را به خاطر سؤال شان سنگ ملامت بار نمایند، سؤال را پاسخ می‌دادند به وظیفه شرعی خویش عمل نموده، ضمن بیان حکم اسلام، با بر شمردن ضررهای صحتی آن به نحوی با آن مخالفت ورزیده اند، در کجایش مشکل وجود دارد و در کجا از مرزهای اخلاقی عبور کرده است؟

به نظر ما، مشکل زمانی عرض اندام می‌نماید که ما به نسبت عدم اطلاع دقیق حتی از فرهنگ قرون وسطائی اسلام، خود سانسوری را بر خود حاکم می‌سازیم، ورنه آنهایی که به مانند همکار گرامی ما آقای «سعیدی» و متصدیان پورتال با رساله‌های چون «طب النبوی»، «طب الائمه»، «طب الصادق»، «طب الرضا»\* و ده‌ها نوشته و مقاله دیگر از پیشکسوتان دینی و مذهبی آشنائی دارند و آنها را با دقت خوانده اند، به خوبی می‌دانند که طرح چنین مباحثی نه قباحتی در خود دارد و نه هم شناعتی. مگر همین چند روز قبل یکی از همکاران گرامی ما آقای «آزاد ل.»، به ارتباط فعالیت‌ها و روابط جنسی شخص محمد به استناد احادیث صحبت ننمود؟ پیشنهاد ما به آن عده از دوستان روشنفکر ما که طرح چنین مباحثی را غیر اخلاقی می‌دانند، آن است تا لطف نموده یک «رساله احکام» و یا «توضیح المسائل» یکی از ارتجاعی‌ترین آخوندها را برداشته و به آن نظر ببندازند و ببینند که آیا ما روشنفکران حین طرح چنین مسأله مهمی، عقب مانده هستیم و یا همان آخوندهای به زعم ما تاریخزده.

خوانندگان، هواداران و همکاران گرامی!

حال به اجازه تان این مسأله را از منظر دیگری نیز مورد بررسی قرار داده و ضمن آن می‌بینیم که پورتال را کدام ضرورتی به نشر این مقاله و چه بسا ادامه رساتر آن کشانیده است.

فکر می‌کنیم کمتر روشنفکر مترقی و چیز فهمی باشد که چشمش به «مانیفیست کمونیست» و «منشأ خانواده...» انگلس خورده باشد و به این نکته متوجه نشده باشد که وقتی انگلس در رد اتهامات و اکاذیب مدافعان سرمایه که کمونیزم را به اشتراکی ساختن زنان متهم می‌ساختند، می‌پردازد به این حکم داهیانۀ وی که روابط جنسی آگاهانه، دواطلبانه و عاشقانه بین یک زن و یک مرد را عالیترین رابطه بین دو انسان می‌داند، بر نخورده باشد، مگر در همین جا سؤالی مطرح می‌گردد که ما در کشور خودمان و به حیث روشنفکران جامعه ما، به چه میزان از همان عالیترین رابطه می‌دانیم؟

چه تعداد از میلیونها دختر و پسری که با هم ازدواج می‌کنند و به اصطلاح شب زفاف خود را جشن می‌گیرند، می‌دانند که چه در انتظار شان قرار داشته و چه باید بکنند؟ مگر نه این است برای میلیونها دختری که از زناشویی «چپه دوزی و راسته دوزی» را یاد گرفته، همان حجله، کمتر از شکنجه گاه برایشان عذاب آور نیست؟ مگر نه این است که به صدها و هزاران پسر زیر تبلیغ خرافات مذهبی و جادو و جنبل اما در اساس عدم آمادگی و آشنائی با آنچه باید انجام دهند، زیر عنوان «بسته ماندن» مواجه با تحقیر عام و خاص می‌گردد؟ مگر نه این است که همین تابو قرار دادن بحث در مناسبات جنسی، به صدها و هزاران دختری را که بار اول با عادت ماهوار مواجه می‌شوند به شوک مواجه ساخته، با ترس از این که میباید «بیکارت» آنها آسیب دیده باشد، شادمانی جوانی شان را به عزاداری میدل می‌سازد؟ مگر نه این است که همین تابو قرار دادن، به هزاران و میلیونها دختر جوان ما را، حین استفاده از پارچه‌های ناپاک در هنگام عادت ماهوار به صدها مریضی صعب‌العلاج دچار می‌سازد؟ مگر نه این است که همین تابو قرار دادن، به ده‌ها و صدها هزار مرد و زن را، ذره ذره به طرف نابودی می‌کشاند زیرا آنها می‌شرمند تا راجع به اندامهای جنسی و یا معقد شان صحبت داشته، علیه بواسیر و یا هم فنگس مبارزه نمایند، چون می‌ترسند با یادآوری از آن در گام نخست می‌باید آن قسمت بدن شان را در دیدرس داکتر و در صورت عملیات، چند زن و مرد نامحرم دیگر قرار داده عملیات دشوار بواسیر را پشت سر بگذارند؟ تمام آنچه نام بردیم و به صدها مشکل مشابه صحتی و اجتماعی دیگر وقتی به وجود

می آید که ما نه تنها نسبت به اعضای بدن خود چیزی نمی دانیم، بلکه دانستن نسبت به آن را غیر اخلاقی تلقی می نمائیم.

خانم ها و آقایان!

با صراحت کامل باید خدمت تان بنگاریم، آنچه را در چنین مواردی به مثابه درسهای اخلاقی به خورد ما داده اند، چیزی به غیر از تلاشهای مذبحخانه فرهنگ های مذهبی و سنتی مردسالار به منظور حفظ مناسبات مردسالار حاکم که مولود آن از خود بیگانگی، تحجر فکری و اسارت انسان است، نمی باشد.

پس اگر می خواهیم به راستی علیه مناسبات مرد سالار حاکم و عقبه های مذهبی و سنتی آن مبارزه نموده، آمادگی برای ایجاد دنیای نوی را بگیریم در گام نخست باید علیه تمام تابوهائی که سد راه آموختن ما از طبیعت، جامعه و خود ما می گردد، شجاعانه به پا خاسته، با ویران کردن دیوار عریض و طویل تابوها، که هریک قدمت چندین هزار ساله دارند، با شهامت و آگاهی کامل برگ زندگی مان را از نو بنویسیم. و این درست همان کاریست که پورتال با نشر آن مقاله انجام داد. یعنی باز هم تابوی جدیدی را شکستاده، بحث در قبال عالیترین رابطه را از زندان مناسبات حاکم مردسالار مبتنی بر مذهب و سنت به در آورد.

تاریخ مبارزاتی پورتال به وضاحت نشان می دهد که نه این بار اولیست که پورتال تابو شکنی می کند و نه هم بار اولی است که با سوء تفاهم و مقاومت برخی از خوانندگان، هواداران و همکاران قلمی خود مواجه می گردد. یک نظر گذرا نشان می دهد که اولین تابوشکنی در همان نخستین روز های ایجاد پورتال با برافراشتن درفش مبارزه علیه شرکت در پارلمان اداره مستعمراتی صورت گرفت. در نتیجه آن تمام آنهایی که اینک جیونانه علیه چنان شرکتی موضع دارند، علیه پورتال و متصدیان آن به خصوص آقای «موسوی» موضع گرفته، با رد و بیراه گفتن، اتهامات عجیبی را به وی حواله نمودند. با تأسف این شرافت و شهامت را تا هنوز نیافته اند که وقتی از موضع دیروز خویش انتقاد می نمایند، از فحاشی علیه «موسوی» نیز پوزش بخواهند.

در بطن همان مبارزه، طرح کشور اشغالی و مستعمره بودن افغانستان را در همان زمان و حتا اینک، تابوی دیگری بود که شکستاده شد و عکس العمل آن در وجود قطع علاقه آنانی که پورتال را چیزی معادل و بسایب «گفتمان» تصور می نمودند از پورتال منصفه ظهور یافت.

به دوام آن وقتی نشر سلسله مقالات همکاران گرامی ما آقایان «آزاد ل.»، «سرور باحث»، «عزیز نعیمی» و سایر همکاران در مبارزه علیه دین در کل و دیانت اسلام به صورت خاص آغاز یافت، بودند کسانی که با وجود ادعاهای بلندبالا، از آنجائی از یک سو خود با وجدان مذهبی شان تصفیه حساب نکرده بودند و از طرف دیگر شهامت تقابل با اخوان هار را نداشتند، علیه این تابوشکنی قرار گرفته حتا، همکاری شان را برای مدتها با پورتال قطع نمودند.

به همین سان وقتی آقای «موسوی» یک تن از متصدیان پورتال، در پاسخ به شبنامه نویس، تابوی سکوت ۳۰ ساله "ساما" را در قبال آن قضیه شکسته، با ارائه معلومات دقیق و همه جانبه ضمن دفاع از «ساما»، عناصر تسلیم طلب و روند تسلیم طلبی را افشاء نمود، بودند و هستند کسانی که به نسبت سهم خودشان در آن روند خاینانه علیه پورتال و مواضع آن فقط در خفاء و قفاء موضع گرفته، به صراحت نشان دادند که نه تنها ظرفیت تابوشکنی را نداشتند، بلکه حتا در حدی نبودند که نسبت به گذشته خود و رفقای شان منتقدانه برخورد نمایند.

به همین سان وقتی همکاران گرامی ما آقایان «علی مشرف» و «کبیر توخی» و خانم «رحیمه توخی» برای اولین بار در تاریخ ۱۴۰۰ ساله ای که کشور ما تحت سیطره اسلام قرار دارد، تابو شکنی نموده با صراحت کامل اعلام داشتند که بعد از مرگ جسد آنها سوزانیده شود و در بیان این وصیت، نه از سنن حاکم هراسی به دل راه دادند و نه هم از مذهب و قداره بندانش، باز هم به جز فحش و دشنام چیزی نشنیدیم.

همچنین وقتی که همکار گرامی پورتال آقای «سعیدی» برآمدن از مذهب و نپرداختن اسقاط را مطرح نموده در واقع دو تابوی بحث عملی تمام مذاهب اهل سنت را شکستاند، باز هم به صدها دشنام شنیدیم.

در تمام این موارد، دو مخرج مشترک را به روشنی می شد دید:

نخست امتناع از بحث و همه چیزی را به دشنام خلاصه کردن و در ثانی به مرور زمان قبول بحث های تابویی بدون انتقاد از خود.

اینک که به تابو شکنی جدیدی آغاز نموده ایم، امیدواریم آنهایی که بحث را ادامه می دهند از ادب و فرهنگ بحثی همکار گرامی ما «لاله» پیروی نموده، هر چه می توانند بیشتر مواضع ما را به بحث بکشانند، نه این که به مانند رقبای قبلی یا با توطئه سکوت از قبال قضیه عبور نمایند و یا هم این که باز هم یک فرهنگ دشنام به ما حواله نمایند.

در اخیر این بحث، اشارات گله آمیزی هم به استقامت همکار عزیز ما «لاله».

ایشان در قسمتی از نوشته شان می نگارند که گویا ما بدون آن که به محتوای مطالب متوجه باشیم، می خواهیم فقط تعداد مقالات منتشره در پورتال، بیشتر باشد.

به اجازه شان ما نمی توانیم با چنین حکمی از جانب ایشان که نافی اهمیت مقالات منتشره در پورتال است، موافق باشیم. زیرا گذشته از تأیید خودشان در آغاز نامه اعتراضی شان، موجودیت حدود ۸۵۰ مطلب سیاسی روشنگرانه در قبال امپریالیزم و بیش از ۱۰۰ مطلب روشنگرانه علیه زیر بنای اعتقادی فنودالیزم یعنی دین در پورتال، ظرف این ۹ ماه سال میلادی، گذشته از آن که حرف ایشان را باطل ثابت می نماید، می تواند به مثابه چلینجی علیه تمام نهادهای مدعی مبارزه علیه امپریالیزم و فنودالیزم باشد، تا در مقابل کلوخ ما، دُر و گوهر شان را پیشکش نمایند و رنه جا دارد از چنین قضاوتی در حق پورتال خودشان حد اقل ابراء بورزند.

نکته دوم، توجه ما را به سر و صدای «انقلابی نما» ها و «رویزیونیست» ها جلب کردن است.

به این همکار نهایت گرامی باید متذکر گردیم که ما اعمال و خط مشی ما را بر اساس آنچه که خود به نفع مردم و به نفع انقلاب آینده مردم تشخیص می دهیم، انتخاب نموده نه تنها کمترین اعتنائی به آنچه از انبان «انقلابی نماها» و یا هم «رویزیونیست ها» و «تسلیم طلبان» بیرون می شود نداریم، بلکه گذشته از آن که رکیک ترین دشنام های خوانندگان، هواداران و همکاران قلمی ما را نسبت به ستایشهای آنها ارجحیت می دهیم، هر نوع ستایش آنها ما را به یاد «گریه افلاطون» انداخته، وادار می سازد به دنبال خطائی که انجام داده و مورد پسند آنها قرار گرفته، بگردیم و به اصلاح آن بکوشیم.

باز هم از تمام کسانی که به این ارتباط، له و یا علیه تصمیم پورتال مطلب ارسال داشته اند، سپاس خویش را ابراز داشته دست شان را رفیقانه می فشاریم.

#### یادداشت:

\* نظر به اعتقادات مذهبی اهل تشیع که امامان شیعه را با تعریف «امام قلب عالم امکان» معرفی می دارند و در نتیجه آنها را جامع العلوم می شناسند، سلسله کتبی چند زیر نامهایی که در فوق ذکر گردید، نیز به آنها نسبت داده می شود که مقصود از:

«طب النبی یعنی طب از دیدگاه محمد»، «طب الائمه یعنی طب از دیدگاه ۱۲ امام»، «طب الصادق یعنی طب از دیدگاه امام جعفر صادق» و «طب الرضا یعنی طب از دیدگاه امام رضا» معنا می دهد.

و.پ.